

یوهان سباستیان باخ

سرزمین تورینگن (۱) که شهر زیبای آیزناخ (۲) زادگاه یوهان سباستیان باخ در آن واقع است ناحیه خرم و مصفااتی در مرکز آلمان است که کوه‌های سحرآمیز و جنگلهای زیبا لطف و طراوت خاصی بدان بخشیده است. شصت و پنجسال پیش از ولادت باخ یک موسیقی دان معروف بنام میشل



یوهان سباستیان باخ

آلتنبورگ (۳) در مقدمه یکی از آثار خود درباره این منطقه میگوید: «در کوچکترین و کم اهمیت ترین کلیساهای منطقه تورینگن موسیقی بمورد اجرا گذاشته میشود و شیوع و رواج بسیار دارد.» هنوز هر

مسافرومگدزی نیز که از این منطقه عبور میکنند این نکته را احساس می نماید. اینجا کانون موسیقی آلمان بشمار است. مبداهام بسیاری از آثار هنرمندان را در طبیعت همین سرزمین میتوان جستجو کرد. گذشته از خانواده بزرگ باخ که آن را «طایفه موسیقی دانان» خوانده اند از این سرزمین موسیقی دانهای بزرگ برخاسته اند. نام کسانی مانند هینریش شو تس (۱) پروتوریوس (۲) و باشل (۳) را می توان از آنجمله ذکر کرد. مسافری که بایستگاه ارفورت (۴) در این منطقه میرسد صدای صاف و جذاب کودکانی را که «سوسی سون گرم» خود را می فروشند با تحسین و اعجاب می شنود. بواسطه وضع طبیعی خاصی که این منطقه دارد آن را «سرزمین آوازخوانها» و «سرزمین مرغان نغمه گر» خوانده اند. جنگلها و بیشه های متعدد و انبوه این سرزمین فرصت زیادی بهتر نمائی مرغان میدهد. کمتر اتفاق می افتد که روستائیان این سرزمین چند تایی از مرغان زیبا و نغمه خوان جنگلها مانند سهره و مرغ قهقهه (۵) در قفس نداشته باشند. معرفت پرندگان (۶) در این سرزمین شوع و رواج بسیار دارد و از قدیم برای پرورش و تعلیم مرغان نواخوان و حمایت از آنها در این منطقه مساعی و اقداماتی مبذول گشته است.

زندگی خاندان باخ در این سرزمین میگذشت. این خاندان نزدیک دو قرن ونیم بود که در اینجا سکونت داشت. این منطقه سرزمینی زیبا و آباد و حاصلخیز داشت. در سراسر آن دهکده ها و آبادیهای زیبا بود. از میان درختها و از پشت انبوه جنگلها و بیشه ها نواک پیکانی برج کلباساها همه جا بچشم میخورد. در بعضی جاها نیز جابجا آثاری از قلعه های فئودال کهن دیده میشد.

روستائیان با لباس های خاص خود و نوع فعالیتها و جنب و جوش های مخصوص خود هنوز خاطره دوره های بدوی را تجدید می کنند. در این ناحیه و در میان چنین مناظر و چنین مردمی بود که خاندان باخ از دیوست و پنجاه سال پیش میزیستند. افراد این خاندان همه قوی، چابک و از مایه ها و استعداد های طبیعی سرشار بودند. لیکن در باب اولین نیاگان کهن آنها اطلاعات درستی در دست نیست. جنگهای سی ساله که این منطقه از مخوفترین صحنه های آنها بشمار میرود آرشیه های محلی را در این ناحیه از بین برده است. معهداً از قرن ۱۶ در چند ناحیه از این منطقه کسانی از این خاندان نام و شهرتی داشته اند. کسانی که از این خاندان بزرگ نام بردارند غالباً روستائی و کشاورزند اما استعدادی در خوانندگی دارند و در میان آنها کسانی نیز بوده اند که موسیقی را حرفه خویش داشتند. بیشترشان همان اندازه که سنف و شمائر خانوادگی و نژادی علاقه داشتند بزمین و مزرعه خویش نیز دل بسته بودند. وقتی نیز که بکار موسیقی پرداختند همچنان بسرزمین و خانه خویش علاقمند ماندند. بعضی از آنها را می بینیم که بسوئد یا انگلستان مهاجرت کرده اند. اما این ترک خانه و سرزمین پدری در میان افراد این خاندان بسیار نادر و استثنائی است. عموماً تشکیل خانواده و علاقه بسرزمین پدران از مختصات آنها بشمار میرود و مثل یک شمار مقدس نزد آنها محترم است. در بین آنها خانواده هایی که مرگب ازده تا دوازده فرزند باشد چیز عمومی و مشترکی است. یوهان سباستیان، حتی بیست فرزند داشت که عده ای از آنها در کودکی مردند.

یرخاشجویی و ماجرا طلبی در بین افراد این خاندان بارها دیده شده است. معذک چون خاندان باخ یک خانواده مذهبی بوده اند اینگونه افراط و تفریطها در بین آنها امری استثنائی بوده است. جنگهای سی ساله که وضع اخلاقی آلمان را تا اندازه زیادی تغییر داد و بسیاری از حدود و قیود را از نظر آنها انداخت توانست در این خاندان رخنه کند و بیشتر آنها همچنان در امور اخلاقی مقید در مسائل

(۱) - Erfurt - Pachelbel (۲) - Prötorius (۳) - Heinrich Schütz (۴) - (۵) - Pinson
برنده ایست خوش بیروبال و باگردن قرمز (۶) - Ornithologie

مذهبی متعصب مانندند. این بستگی بقیود و حدود اخلاقی و دینی را میتوان بر اثر اعتقاد آنها بآئین پروتستان دانست که عشق بموسیقی نگذاشته بود روح و فکر آنها را یکسره خشک و متعجز کند.

در تاریخ موسیقی هیچ خاندان دیگری را نمی توان یافت که باندازه خاندان باخ توانسته باشد هنرمند بجهان عرضه کرده باشد. در طی نزدیک دو قرن تقریباً هر یک از افراد این خاندان کذکری از او بما رسیده است یک موسیقی دان حرفه ای بوده است. موسس خانواده باخ بالا محاله آن شعبه از این خاندان که کمپوزیتور بزرگ ما بدان متعلق است شخصی بود بنام «ویت باخ» (۱) که بین سالهای ۱۵۵۰ و ۱۵۶۰ در و شمار (۲) تولد یافته بود. وی شغل نانوائی داشت اما مهمترین تفریح و اشتغال خاطر او آن بود که وقتی آسباب خود را بحرکت میآورد تا گند مهارا آرد کند ساز خود را که سیتارا (۳) نام داشت و از نوع گیتار بود برمی گرفت و نغمهائی مینواخت. پسر او هانس (۴) که جد سباستیان باخ بشمار می رود اولین کسی است که در میان پدران باخ موسیقی را حرفه و شغل شاعل خویش اختیار کرد. بعد از او تقریباً تمام افراد این خاندان که نامی از آنها باقی مانده است دنبال این کار رفته اند. فتیس (۵) در کتاب معروف و بزرگ خود که موسوم به «ترجمه احوال عمومی موسیقی دانان» (۶) می باشد بیش از بیست موسیقی دان بزرگ را بنام باخ ذکر میکند که همه از این خاندان برخاسته اند و دوتن از معروف ترین و نامدارترین آنها عموهای سباستیان باخ خودمان بوده اند: یکی بنام یوهان کریستوف (۷) (که از سال ۱۶۴۲ تا ۱۷۰۳ می زیسته است) و دیگری بنام یوهان میخائیل (۸) (که از ۱۶۴۸ تا ۱۶۹۴ زندگی میکرده است).

آثاری که از این دو برادر باقی مانده است و قسمتهائی از آنها انتشار یافته نشان میدهد که آنها برای چنین خلف بزرگواری اسلاف ارزنده ای بوده اند. خصوصاً آثار یوهان کریستوف در شمار لطیف ترین و دقیق ترین آثار اواخر قرن هفدهم بشمار می رود.

یوهان آمبروزیوس (۹) باخ پدر سباستیان در ارفورت (۱۰) ولادت یافته بود اما از جوانی به آیزناخ رفته بود و در آنجا سمت و عنوان «موزیسین شهر» (۱۱) را داشت. در این شهر بود که یوهان سباستیان موسیقی دان بزرگی که موضوع سخن ما است بسال ۱۶۸۵ تولد یافت. نخستین آموزگار موسیقی او پدرش بود که وقتی هنوز کودک ده ساله بود ناپهنگام در گذشت و سرپرستی و تربیت سباستیان بعهده برادرش یوهان کریستوف قرار گرفت.

برادر سباستیان در این هنگام بیست و چهار ساله بود و در بزرگترین کلیسای شهر اوهردروف (۱۲) عنوان ارگنوازی داشت. وی عده ای از آثار بزرگترین آهنگسازای آن روزگار را که جهت ارگ تنظیم و تجریر شده بود در مجموعه ای گرد آورده بود که بدان تا سرحد حسادت تعلق خاطر داشت. داستانی که در باب این مجموعه نقل کرده اند علاقه و اشتیاق سباستیان را بآموختن موسیقی نشان می دهد و معلوم میکند که برای وصول باوج نبوغ و عظمت استادان و هنرمندان بزرگ تاچه پایه شوق و همت و علاقه و پشتکار داشته اند:

مینویسند که وقتی کودک مشاهده کرد که هر قطعه ای را که برادرش از این مجموعه مقابل او می گذارد می تواند باسانی بنوازد از او درخواست تا اجازه دهد که قطعات مشکل تر مجموعه را نیز

(۱) - Veit Bach (۲) - Wechmar (۳) - Cithara (۴) - Hans (۵) - Fétis

(۶) - Biographie univrselle des musiciens (۷) - Yohann christoph

(۸) - Yohann Michael (۹) - Yohann Ambrozuïs (۱۰) - Erfurt

(۱۱) - Town musician (۱۲) - Ohrdruf

بیاموزد اما کریستوف درخواست کودک را نپذیرفت و بسختی رد کرد. مجموعه خفلی را کریستوف در قفسه‌ای می‌گذاشت که دری ازسیم‌های مشبک داشت. کودک که سخت شیفته آموختن و دلدادۀ موسیقی بود شب هنگام پنهانی برخاست و خودرا بقفسه رسانید و کتاب‌را بدست آورد. آنگاه درطی مدتی نزدیک بشش‌ماه هرشب درپرتو ماه مخفیانه برنویسی مجموعه پرداخت و سرانجام باعلاقه و همت بی‌نظیری توانست برای خود نسخه‌ای از کتاب کریستوف بردارد اما وقتی کریستوف در پایان کار ازین جریان آگاه گشت خشونت و قساوت‌را تا آنجا رسانید که نسخه دستخط کودک را از وی گرفت و باز پس نداد. می‌توان حدس زد که این خشونت تا چه پایه در روح حساس کودک که تشنه و شیفته آموختن بود اثر ناگوارداشت. علت این رفتار کریستوف که بوی حسادت از آن مشعوم می‌شود درست معلوم نیست.

پروفسور فیلیپ اشیتا (۱) استاد دانشگاه برلن که دو جلد کتاب بزرگ و مهم و درعین‌حال مفصل و مشکل در « احوال و آثار باخ » نوشته است عقیده دارد که این افسانه دلیل آنست که « باخ نمی‌توانسته است چیز مهمی از برادرش بیاموزد » و شاید حسادت یوهان کریستوف بهمین‌جهت برضد برادر خرد سال خود تحریک میشده است. معذالک این نکته را نباید بخاطر داشت که یوهان کریستوف سه سال تمام شاگرد پاشل بل استاد بسیار معروف موسیقی عصر خویش بوده است و بهمین‌جهت محققان تاریخ موسیقی گفته‌اند که یوهان کریستوف را باید واسطه‌ای دانست که مبادی و اصول پاشل بل را مانند یک میراث کهن بکودک نابغه‌ای که بعدها از تمام استادان خویش پیش افتاد منتقل کرده است.

در هر حال، در همین دوره‌ای که تحت کفالت برادرش یوهان کریستوف در شهر او هر دروف می‌زیست بود که سباستیان باخ باشوق و علاقه‌ای تمام بتحصیل اشتغال ورزید. علاقه او بموسیقی هر قدر زیاد بود و تا سرحد شیفتگی می‌کشید معذالک این شوق بهنر او را از کسب معلومات و فضائلی که باصطلاح « فرهنگ عمومی » آن روزگار بود منح نمی‌کرد.

برای آموختن آداب و معلومات عصر خود تا اندازه‌ای که در شهر کوچک او هر دروف ممکن و مقتضی بود سعی و اهتمام داشت. مدرسه متوسطه این شهر که باخ جوان بدوره دوم آن ظاهر آ رسیده بود شهرت خوبی داشت. درست است که هفته‌ای سی ساعت برنامه آن بحالی برای تعلیم تاریخ و زبانهای زنده اروپائی باقی نمی‌گذاشت اما بآموختن زبان لاتین و ادبیات آن عنایت خاصی داشتند. علاوه بر آن از روی کتب مقدس عهد عتیق (توراة) مقداری زبان یونانی بدان‌شجویان تعلیم میشد و نیز ارکان علم بلاغت و معانی و بیان و همچنین مبادی حساب و ریاضیات را تعلیم میکردند. گذشته از آن تعلیم فلسفه و الهیات نیز در آن مدرسه معمول بود اما اساس تعلیمات روحانی بر عقاید و آراء رسمی مبتنی بود. بتعلیم موسیقی توجه بسیار میشد و هفته‌ای چهار تا پنج ساعت از برنامه مدرسه بدان اختصاص داشت. گذشته از آن مدرسه، دسته « کورال » (۲) مخصوص بخود داشت که برای اجراء آداب و مراسم مذهبی در مدرسه بکار میرفت. نباید فراموش کرد که در آن عصر آداب و مراسم مذهبی با برنامه تعلیماتی بشدت آمیخته بود. خاندان باخ خانواده‌ای مذهبی بود و سباستیان جوان در مدرسه نیز تعلیمات دینی‌را باعلاقه تلقی میکرد. آئین مارتین لوتر را که اصلاح‌کننده و مجدد مسیحیت در آلمان بود، سباستین از مادر آموخته بود. در شهر آیزناخ که زادگاه او بود نیز خاطرات بسیار از زندگی این پیشوای بزرگ پروتستان باقی مانده بود که سباستیان همواره بادیده تقدیس

و تحسین بدانها نگریسته بود. معذک در همان دورانی که موسیقی دان جوان در مدرسه «اوهردروف» به همراه تعلیمات غیر دینی تربیت مذهبی و روحانی می گرفت آئین لوتر با دونهضت مخالف خویش در ستیز بود. از یکسو عقاید و آراء تجدید جویانه روشنفکران (۱) رفته رفته در افکار و عقاید رسوخ و نفوذ می کرد و پایه های معتقدات دینی را متزلزل می نمود از سوی دیگر نهضت دینی تازه ای بنام «تقوی طلبی» (۲) بمثابة يك عكس العمل شدید در مقابل شدت عمل های آئین لوتر بوجود آمده بود که می خواست حدود و قیود تازه ای را که لوتر بنام «آزادی مذهب» برای مردم هدیه آورده بود از میان بردارد. در مدرسه او هر دروف در مقابل همه این عوامل معلمین مقاومت می کردند و تعلیمات دینی بر مبنای آئین رسمی کشور بود. وجود این عوامل واحوال، سبب وجود جنبه عمیق مذهبی را در افکار و آثار باخ نشان می دهد.

تا حدود پانزده سالگی، سیاستیان باخ در مدرسه متوسطه شهر او هر دروف تحصیل میکرد و در کسب معلومات و آداب عصر خویش جد و اهتمام بلیغ میورزید. در کلاس سوم این مدرسه با آنکه خردسال ترین شاگردان بود شاگرد اول کلاس بشمار میرفت و با علاقه و اشتیاق تمام برنامه مدرسه را تعقیب میکرد. در تمام این مدت مثل برادر دیگرش یوهان یا کوب تحت تعهد و تکفل یوهان کریستوف برادر ارشدش بود.

اما یوهان کریستوف زندگی سختی داشت و بدشواری معیشت خود را می گذراند. کودکان بسیار داشت و از سختی معاش مجبور شده بود «ارفورث» را که در آن کار نسبتاً راحتی داشت اما چون ارگنواز خوبی نبود حقوق و مستمری کافی بدو نمی دادند ترك کند و به «ارنشتات» (۳) برود در آنجا نیز در کار خویش استقلالی نداشت و شاگرد و دستیار یکی از خوبشاوندان سالخورده خویش بود که بیش از او به «اوهردروف» آمده بود. در این شهر هر چند یوهان کریستوف سمت و عنوان «موزیسین شهر» را داشت اما برای کمک به معیشت خویش ناچار بود شغل معلمی و هنرآموزی در مدارس را نیز باین عنوان خویش بیفزاید. چنین کاری طاقت فرسا بود معذک در آمد خوبی نیز نداشت و یوهان در زیر بار مخارج سنگین خانواده داشت ایزادرمی آمد. سیاستین باخ که در این هنگام پانزده سال بیش نداشت خیلی زودتر از آنچه کودکی بسن او می توانست این مسائل ومشکلات را درک کند متوجه وضع دشوار برادر ارشد خود گشت. تصمیم گرفت که دیگر خود را مانند سرباز گرانی برزندگی کریستوف تحمیل نکند. و از حسن اتفاق در مدرسه «دیرسنت میخائیل» واقع در شهر لونبرگ (۴) جایی یافت. این مسافرت وانتقال از شهر اوهردروف به لونبرگ که بعدها هانری هاینه بالحنی ملال آلود آن را «لونبرگ» جایگاه ملالتها» می نامید برای کودک پانزده ساله کاری دشوار بود. اما این اندیشه که از این پیش دیگر طفیلی و سرباز برادر تنگدست خویش نخواهد بود این دشواری را برای او آسان می کرد. در اینجا گذشته از آنکه در «دیرسنت میخائیل» منزل و غذا باو داده میشد کمک معاش مختصری نیز میگرفت و با شرکت در دسته های موزیک مدرسه که در عیدها و جشن ها و عزازها در شهر بانجام مراسم می پرداختند هواید مختصری نیز داشت. بهر حال بدینگونه در هنگامی که تازه میخواست قدم از آستانه کودکی فراتر بگذارد خود را با زندگی، زندگی مستقل و پرمشولیت رو برودید.

زندگی مستقل و آزاد باخ از این روز آغاز گشت. زندگی پر ثمری که خالی از ماجرا و حادثه بود اما نبوغ درخشان او همه جا آن را رهبری و هدایت کرد.

در لوبک یک باخ چندی جزء دسته خوانندگان مدرسه بود اما طولی نکشید که صدایش تغییر کرد و خراب شد. ناچار از دسته خوانندگان خارج گشت از آن پس بنواختن ویولون و کلاویر و ارگ پرداخت. در لوبک یک باخ با آثار اساتید گذشته و معاصر آشنائی بیشتری یافت گذشته از آن با همدهای از موسیقی دانان بزرگ تماس یافت و قطعاً برخورد با کسانی مانند یوهان یا کوپلر (۱) و گیورگ بوهم (۲) در تکمیل و توسعه روح و فکر و قریحه او بسیار تأثیر داشت. در اثر این برخوردها و نیز بواسطه مطالعات شخصی بود که باخ با موسیقی ایتالیائی و فرانسوی آشنا گشت و این آشنائی بنحو بازی در آثار او انعکاس دارد.

اقامت باخ در لوبک یک سه سال طول کشید و در این مدت چندین بار موسیقی دان جوان فرصت یافت که بای پیاده برای استماع موسیقی رینکس (۳) بهامبورگ برود و البته این سفرها که برای او مانند زیارتها و مسافرتهای دینی بشمار میرفت عطش روحانی او را تسکین میداد.

در ۱۷۰۳ که دوره هنرجویی باخ پاهان یافت مدرسه لوبنرگ را ترک کرد و عازم دربار کوچک امیر ویمار (۴) گشت. ویمار شهر کوچکی بود که بعدها - دو قرن بعد - مادام اشتال نویسنده بزرگ و معروف فرانسوی آن را بنام یک « دهکده بزرگ » (۵) یاد می کرد. اما امیر ویمار استقلال گونه ای داشت و در همه چیز سعی داشت از ورسای - دربار فرانسه تقلید کند. در این دربار کوچک باخ عنوان «موزیسین دربار» (۶) را داشت و در دسته نوازندگان یوهان ارنست برادر امیر ویمار بنواختن ویولون پرداخت اما مدت زیادی در این سمت باقی نماند. زیرا چهار ماه بعد او را دعوت کردند که در کلیسای تازه شهر ارنشتات بسمت ارگنوازی بکار مشغول گردد. این دعوت را پذیرفت زیرا اقامت در دربار ویمار با طبع او مناسب نبود و جریانهای پیش آمده بود که موجب کدورت و ملال او گشته بود.

باخ با ارنشتات رفت زیرا کار ساده تر بود و موسیقیدان جوان فرصت مطالعات شخصی را بیشتر داشت گذشته از آن از لحاظ عواید نیز وضع وی بد نبود. ارنشتات چنانکه «تیرسو» (۷) میگوید شهر کوچکی بود شبیه شهرهایی که تا آنوقت باخ ویدران اودر آنها زیسته بودند. از این رو باخ در آنجا را حتی بیشتری داشت. چند تنی از کسان و خویشانش از جمله پسر عمهای پدرش در این شهر سکونت داشتند و عده ای نیز از موسیقی شناسان و دوستداران هنر بودند که می توانستند قدرت قریحه او را درک کنند و بستانند. در این شهر بود که باخ بنا به تحقیق اشیتا نخستین کانتات (۸) خود را برای روزیکشنبه عید فصح (پاک) سال ۱۷۰۴ نوشت. گفته اند که در این مورد باخ فورم تازه ای ابداع نکرده است و در پی قدامت برداشته است. درباره کانتات آلبرت شوپنر (۹) می گوید که: « چیزی جز انجیل مقدس نیست که هر یکشنبه به موسیقی دراماتیک ترجمه و نقل میگردد ». این یک فورم ایتالیائی است و نفوذ موسیقی ایتالیائی را منتقدان در نخستین کانتات باخ نشان داده اند.

در دوره ای که باخ در ارنشتات اقامت داشت یکبار برای مدت چهار هفته مرخصی گرفت و بشهر «لوبک» (۱۰) رفت تا ارگنواختن «بو کستهود» (۱۱) آهنگساز معروف دانمارک را که در کلیسای سنت ماری شهر لوبک ارگنواز بود بشنود. اما چون مدت این مرخصی بطول انجامید و باخ بجای چهار هفته قریب شانزده هفته از پست خود غیبت کرد موجبات ناراضائی مقامات شهر ارنشتات را فراهم

(۱) - Yohann yakob Loew (۲) - Georg Bohm (۳) - Reinken
 (۴) - Weimar (۵) - un grand village (۶) - Hofmusik (۷) - Tiersot
 (۸) - Cantate (۹) - Albert Schweitzer (۱۰) - Lubeck (۱۱) Boxtelhude

آورد و هر چند با او بغشونت رفتاری نشد اما موجب کدورت گشت و باخ خود را بترك آن کار ناچار دید .

چندی بعد بجای یکی از موسیقی دانان معروف آن عصر در یکی از کلیساهای شهر مولهاوزن (۱) بسمت ارگنوازی انتخاب گشت . در همان سال ازدواج کرد و چون ارگنوازی در کلیسای مولهاوزن چندان جنگی بدش نمیزد و در این هنگام نیز شغل مناسبی بدو پیشنهاد شد که ارگنوازی در دربار دوك و بیمار بود ، این پیشنهاد را با علاقه پذیرفت . زیرا ویلهلم ارنست (۲) دوك و بیمار مردی صاحب ذوق و هنردوست و تربیت یافته بود . در دانشگاه بنا (۳) درس خوانده بود . کتابخانه ای نسبتاً مهم داشت و اپرانی بنا کرده بود و حتی ارگستری از شانزده نفر موزیسین فراهم آورده بود . چنین محیطی طبعاً بهتر از محیط کلیسای مولهاوزن میتوانست توجه باخ را جلب کند . دوره نهم ساله ای که باخ در دربار این دوك میزیست بعقیده اشیتا محقق و منتقد معروف که بزرگترین بیوگراف باخ میباشد ، « دوره طلایی » ابداعات باخ در زمینه آهنگهای مربوط ببارک بشمار میرود . در این دوره بود که وی عده بسیاری از تالیفات خود را در زمینه آهنگهای ارگک بوجود آورد و پرلودها و فوگهائی برای همین ساز نوشت . نیز در وایمار بود که وی عده زیادی از آهنگهای مذهبی و دینی ابداع کرد و بمنوای آهنگساز روحانی شهرت یافت و پایه موسیقی روحانی را گذاشت .

پس از نهم سال اقامت در وایمار بار دیگر باخ خود را مجبور بترك دربار دوك دید . این بار باخ بر اثر کدورت و نارضائی که یافته بود بقدری جهت قبولانندن استعفاي خویش اصرار ورزید که نزدیک یکماه وی را بازداشت کردند . وقتی آزاد شد با کدورت و آزرده دلی دربار دوك و وایمار را ترك کرد . این بار دربار لئوپولد امیر کوتهن (۴) پذیرفته او گشت . لئوپولد نیز مانند دوك وایمار شاهزاده تربیت یافته ای بود . همه هنرها اظهار علاقه میکرد ، بایتالیاسفر کرد بود و در کاخ خود کتابخانه ای مهم و مجموعه های نفیس داشت . در مورد عقاید دینی سه مشرب داشت و از منصب برکنار بود . عقیده داشت که ، « سعادت کامل وقتی در یک مملکت برقراری گردد که اهالی آن مملکت آزادی وجدان و مذهبشان محفوظ و تأمین گردد » فقط چون از پروتستانهائی بود که پیرو آئین کالون (۵) میباشند در کلیسا نه تأثر را حق ورود میداد و نه موسیقی را . اما خود او بموزیک غیر روحانی علاقه داشت ، و یولون می نواخت آوازی خواند و گاه نیز بکلاروسن می پرداخت . باخ در این سمت تازه با چنین حامی هنردوستی که پیدا کرده بود خود را باوضع تازه و وظیفه دیگری مواجه می دید . بجای رهبری Choeur و نواختن ارگ این دفعه باخ با اداره ارگسترو اشتغال بموسیقی بزمی (۶) پرداخت از این رود دوره اقامت در کوتهن بیشتر تالیفات باخ آهنگها نیست که برای سازها نوشته شده است . حادثه مهمی که در طی این شش سال اقامت در کوتهن برای باخ اتفاق افتاد مرك زنش بود که در غیبت باخ ، هنگامی که موزیسین بزرگ ما در موکبلثویولد بسفری رفته بود رخ داد و بسختی موجب تأثر باخ گشت .

در همین دوره اقامت در کوتهن بود که باخ سفری بهامبورگ کرد و « آدام رینکن » را ملاقات کرد . رینکن پیرمردی نود و هفت ساله بود که در کلیسای سنت کاترین شهر هامبورگ سمت ارگنوازی داشت . وی در نواختن ارگ استادی عالیقدر و هنرمند بود که در سراسر آلمان شهرت داشت باخ در حضور وی ارگ نواخت و وقتی ارگنوازی او خاتمه یافت نوازنده پیرترزد او رفت و گفت ، « گمان میکردم که این هنر دیگر مرده است اما دریافتیم که در وجود شما هنوز زنده است » .

(۱) - Muhlhausen (۲) - Wilhelm Ernst (۳) - Iena (۴) - Cothen
(۵) - Calvin (۶) - musique de la chambre

آثار عمده‌ای که باخ در کوهن بوجود آورد بیشتر برای ارکسترو برای کلایر بود. اختتام داده‌اند که بعضی از سوئیت‌هایی (۱) که جهت ارکستر تألیف شده و کنسرتوهاییکه برای ویولون نوشته شده است نیز هنگام اقامت در این شهر بوجود آمده باشد. اما چون اغلب این آثار فاقد تاریخ تألیف و تحریر است بطور قطع نمی‌توان در این باب حکم صریح داد. هنگام اقامت در کوهن، هیجده ماه بعد از مرگ نخستین همسرش باخ برای دومین بار ازدواج کرد. دو سال بعد دربار کوهن را بقصد لایبزیك ترك کرد.

در لایبزیك سمت استادی مدرسهٔ توماس را یافت. این شغل هر چند حقوق و درآمدی که داشت مخارج او را تأمین می‌کرد اما عنوان خوبی برای آهنگساز عالی‌قدری مانند باخ بشمار نمی‌رفت. رفته رفته باخ از اقامت در لایبزیك نیز ملول شد و در صدد ترك آن برآمد. اما وسیله فراهم نیامد و باخ بیست و هشت سال آخر عمر خود را مجبور شد در این شهر بگذراند و تقریباً از آن خارج نشود. در مدت اقامت ممتد لایبزیك قسمت عمدهٔ آثار باخ تألیفات دینی و موزیک روحانی بشمار می‌رود. آهنگهاییکه در این سالها جهت سازها نوشته است نیز هر چند از حیث تعداد پیاپی آهنگهاییکه برای آواز تهیه کرده است نمی‌رسد اما از حیث اهمیت کمتر از آنها نیست. آخرین آثار عمدهٔ باخ جنبهٔ تعلیمی (۲) دارد و عبارت است از مجموعهٔ « هنر فوگک » (۳) که بسال ۱۷۴۹ تألیف شده است.

حادثهٔ مهمی که در این دوره از زندگی باخ قابل ذکر است مسافرتی است که وی بنا بدعوت امپراتور فردریك پسر پادشاه پروسیا به پوتسدام (نزدیک برلین) پایتخت وی کرد و مورد عنایت و تشویق قرار گرفت. در بازگشت از این سفر بود که باخ يك آهنگ عالی و جذاب خود را بر روی طرخی که در همین ملاقات تهیه شده بود برای فردریك فرستاد و بدو اهداء نمود.

دوازده سال ۱۷۴۹ باخ مانند موسیقی‌دان بزرگ معاصر خود هاندل بکلی ناپینا گشت. درمانها و معالجه‌هایی نیز که کردند سودی نداد و بیشتر موجب ضعف مزاج استاد گشت. سرانجام در ۲۸ جولای ۱۷۵۰ پس از ده روز بیماری سخت درگذشت.

صفات و مضامین شخصی باخ کمتر از هنر او درخور توجه نیست. مردی بود که بدین عقاید روحانی سخت دلبستگی و حتی تعصب داشت. میگفت: «هدف و غایت هر موسیقی باید نبایش خداوند باشد» اهتمام و علاقه‌ایکه در تشکیل خانواده و تربیت فرزندان میورزید درخور توجه بسیار است. سراسر زندگی او در آغوش خانواده گذشت و برخلاف هاندل از حدود زادبوم خود قدم فراتر نگذاشت. استاد و معلمی علاقمند بود و بکار تعلیم موسیقی سخت دلبسته بود. نه فقط آثاری که جهت تعلیم فرزندان خود نوشته است این دعوی را تأیید میکند بلکه این امر نیز که اکثر آهنگسازان و ارگنوازان نیمه آخر قرن هیجدهم دست پروردهٔ وی بوده‌اند اهتمام و علاقهٔ او را در امر تعلیم نشان میدهد.

نام باخ چنان با توسعه و تکمیل موسیقی سازی توأم است که اگر گفته شود سوم آثار او جهت موسیقی آواز نوشته شده است موجب تعجب خواهد بود. کلیات آثار او که بوسیلهٔ «انجمن باخ» (۴) انتشار یافته است بسیار مفصل است ۳۵ مجلد آن جهت آواز است و ۱۹ مجلد برای سازها است. در صورتیکه قسمت زیادی از کانتاتهای مذهبی او نیز مفقود شده است.

از بین آهنگسازان بزرگ هیچکدام بیشتر از باخ مورد تعاقب و بی‌اعتنائی عامه واقع نشده است. نه فقط در زمان حیاتش بلکه تا سالها بعد از مرگش نیز کسی عظمت مقام هنری او را درک نکرد. يك

قرن بعد از او مندلسن (۱) بود که او را چنانکه بود شناسانید. این عدم توجه عامه با آثار باخ مولود و معلول ماهیت آثار او است. از هنرمندان بزرگ، کسانی که اسلوب بیانشان از سطح فهم عوام بالاتر باشد طبعاً مورد توجه آنها قرار نمیگیرند. اگر بین آثار باخ با تألیفات هندل آهنگساز بزرگ و معروف معاصر او مقایسه گردد این نکته کاملاً بارز و مشهود می باشد که آثار هندل از نفوذ و تأثیر مکتب های مختلف مشحون است و از حیث سبک بیان کاملاً آلمانی نیست بلکه اروپائی است در صورتیکه آثار باخ هر چند از تأثیر مکاتب خارجی یکسره پرکنار نیست اما مختصات و مشخصاتش کاملاً آلمانی است و بهمین جهت طبعاً با طبقه محدودتری از شنوندگان سروکار دارد. اما اینکه شهرت و رواج هندل از باخ بیشتر بوده است یک علت دیگر نیز دارد. هندل در تألیف آهنگهای خویش ذوق و قریحه شنوندگان را همواره در نظر داشته است و بی آنکه هنر خود را تا سطح ادراک آنها تنزل دهد می کوشیده است فهم و ادراک آنان را در تألیف آهنگهای خویش مورد توجه قرار دهد در صورتیکه باخ کمتر برای قبول عامه آهنگ میساخته است. هنر در نظر او خود چیزی مهم و فی نفسه با عظمت بوده است. از این رو همواره هدف وی وصول به عالیترین درجه ممکن از هنر فرارداشته است. بدینجهت است که موسیقی او از سطح ادراک اکثریت شرکت کنندگان در کنسرتها بالاتر بوده است و برای ادراک کامل آنها و فهم درست عظمت و ارزش آنها حصول انس و الفت با آنها و مکرر شنیدنشان لازم و ضروری می نموده است.

باخ سبک بیانی خاص و مخصوص بخود دارد و تا کسی با اسلوب بیان وی آشنا نشود عمق معانی او را درک نمی تواند کرد. اما متقدمان او گفته اند که هیچ موسیقی نیست که مانند موسیقی باخ در وجود انسان تأثیر و نفوذ عمیق کند. کسانی که با آثار او آشنائی عمیق و درستی ندارند عموماً درباره موسیقی باخ می گویند که آثار او هر چند بسیار قوی و مؤثر است اما زیاده از حد خشک است و تازگی و طراوتی ندارد. لیکن هنر شناسان و منتقدان این ادعا را بسختی رد می کنند و آن را بکلی باطل و خطا میدانند. میگویند موسیقی باخ زیبایی و طراوت بسیار دارد. اما این زیبایی و طراوت آنها چیزی سطحی نیست برای ادراک آن باید از سطح ظاهر تجاوز کرد و به عمق و باطن رسید. آنچه این طراوت و زیبایی را معنی می بخشد عظمت و استحکام این آثار است.

شوین بیش از هر کس متوجه این نکته بوده است. میگوید: «وقتی من آثار یکی از آهنگسازان را می نوازم بارها بیش خود فکر میکنم که اگر بجای سازنده آن بودم بعضی قسمتها را بصورت دیگری میساختم اما وقتی با آهنگهای باخ سروکار پیدا میکنم هرگز چنین اندیشه ای برای من پیش نمی آید. در آثار او همه چیز بقسمی محکم و بهم پیوسته و تغییر ناپذیر است که حتی تصور آن بصورتی جز آنکه هست محال بنظر می آید».

باخ پدر موسیقی کلاسیک و استاد هارمونی کلاسیک است. او را بزرگترین موسیقیدان در تمام قرون نامیده اند. وی در نتیجه زحماتیکه در سبک کنترپوانتیک کشید موسیقیرا بی اندازه ترقی داد. وی مؤسس و موجد موسیقی امروزه است. استمدادی بی نظیر و قریحه ای بی مانند داشت و در عالم موسیقی تغییرات عمده وارد کرد. بهبود یافته است که موزیسین های بزرگی مانند بتهوون، شوین، مندلسن و موتزارت او را ستوده اند و شومان صادقانه اعتراف میکند و میگوید: «باخ کسی است که در برابر او همه هنرمندان دیگر گودکانی بیش نیستند».

در آثار باخ سنن قدیم با تجدد و ابداع خاصی بهم آمیخته است از این رو است که آثار او هرگز کهنه نمیشود و همواره میتواند سرمشق تکامل و ترقی دوره آیتده گردد.

موسیقی اوچه خاطرهای را در ذهن شنونده برمی انگیزد ؟ چیزهای گوناگون را منتقدان یادآوری کرده اند . تیرسو (۱) می گوید انسان از موسیقی او بیاد یک کلیسای با عظمت گوتیک می افتد که به نیم طاقهای کهن آراسته باشد . روبریترو (۲) این جمله را کامل کرده و می گوید انسان بیاد کلیسایی می افتد که تزئینات و آرایشهای آن همه درخشان و پرتلاؤلایکن از آهن باشند . بدین ترتیب موسیقی باخ با آنکه هیچ اثری از کهنسگی و فرسودگی و قدمت در آن نیست گوئی برای قرنهای و نسلها ساخته شده است .

این مایه عظمت و نبوغ را باخ نتیجه کار و کوشش خویش میدانست . زندگی او ، نبوغ او بزرگترین درسی است که دوستداران هنر میتوانند از تاریخ موسیقی بدست آورند . وقتی درباره استعداد هنریش از وی پرسیدند گفت : « این فقط نتیجه کار و کوشش ساده است . من مجبور بودم کار کنم و هر کس هم اینقدر کار کند باین مرحله میرسد » این پاسخ که با تواضع و فروتنی هنرمندانه ای توأم است برای جویندگان هنر اندرز خوبی است ، اندرزی که آنها را متوجه میکند در عین آنکه برای وصول باوج هنر باید کار و جهد پیش گیرند هرگز نیز نباید سادگی و فروتنی بزرگوارانه ای را که از صفات بارز استادان هنر است از دست بدهند و در دام غرور گزافه گویان و هنر فروشان بیفتند .

(۱) Tiersot (۲) RobertPitroue



جناب آقای ظفرالله خان وزیر امور خارجه پاکستان با مدیر
مجله یفما گفتگو میکنند (آخر آذر ۱۳۳۲)